



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

تغییر ادراک راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس در قبال تجدید جنگ ایران و رژیم صهیونیستی

مرداد ماه

۱۴۰۵

ابرارنگار

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



تغییر ادراک راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس

در قبال تجدید جنگ ایران و رژیم صهیونیستی

ابراونگار

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۴۰۵

تغییر ادراک راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس در قبال تجدید جنگ ایران و رژیم صهیونیستی

نویسنده: میلاد لطفی

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۵

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۷۹۴۴-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

- جنگ رمضان را می‌توان نقطه عطفی راهبردی در معادلات امنیتی خلیج فارس و ادراک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرد. پیش از این منازعه، در بخشی از محافل تصمیم‌گیری خلیج فارسی این تصور وجود داشت که ایران، تحت تأثیر فشار تحریم‌ها، محدودیت‌های فنی و تضعیف نسبی شبکه مقاومت، در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گرفته و امکان وارد آوردن ضربه‌ای قاطع و پایان دادن به تهدید ناشی از آن فراهم شده است.

- با این حال، واقعیت‌های میدان جنگ و پیامدهای منطقه‌ای آن، این ارزیابی را به‌طور جدی دگرگون ساخت. توان جمهوری اسلامی ایران در بهره‌گیری از ظرفیت‌های نامتقارن، اختلال مؤثر در تنگه هرمز و هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی نشان داد که هزینه یک منازعه گسترده با ایران، صرفاً به داخل خاک این کشور محدود نمی‌ماند و می‌تواند ثبات اقتصادی و امنیتی کل منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

- خسارات وارد شده به تأسیسات انرژی، بنادر، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های آب‌شیرین‌کن، در کنار اختلال در صادرات نفت و گاز، افزایش قیمت مواد غذایی و آسیب به اعتبار کشورهای خلیج فارس به‌عنوان محیطی امن برای سرمایه‌گذاری، نخبگان منطقه را به سوی واقع‌گرایی بیشتری سوق داده است. همزمان، محدودیت چتر امنیتی ایالات متحده در مصون نگه داشتن شرکای

منطقه‌ای از پیامدهای جنگ، اعتماد به اتکای یک‌جانبه بر تضمین‌های امنیتی خارجی را کاهش داده است.

- در چنین شرایطی، رویکرد غالب کشورهای شورای همکاری از تصور «حذف تهدید» به ضرورت «مدیریت ریسک» تغییر یافته است. اگرچه عمان، قطر، کویت و بحرین بر دیپلماسی و مهار تنش تأکید بیشتری دارند، عربستان رویکرد «همزیستی کنترل‌شده و بازدارندگی هوشمند» را دنبال می‌کند و امارات همچنان موضعی سختگیرانه‌تر دارد، وجه مشترک تمامی این بازیگران افزایش احتیاط راهبردی و اجتناب از جنگ فراگیر است.

- این تحول، فرصتی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد تا با حفظ بازدارندگی مؤثر، مدیریت تفکیک‌شده روابط با اعضای شورای همکاری و تقویت سازوکارهای بومی همکاری منطقه‌ای، جایگاه خود را در نظم پساجنگ تثبیت کند.

مقدمه

در بستر تحولات اخیر غرب آسیا، جنگ میان جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به نقطه عطفی راهبردی تبدیل شد که نه تنها معادلات قدرت منطقه‌ای را دگرگون ساخت، بلکه ادراک راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس را نیز با چالشی جدی مواجه کرد. پیش از این جنگ، در بخشی از محافل تصمیم‌گیری کشورهای خلیج فارس این تصور غالب بود که جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر فشار تحریم‌ها، محدودیت‌های فنی و تضعیف شبکه مقاومت، در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گرفته و امکان «پایان دادن به تهدید ایران» از طریق وارد آوردن ضربه‌ای قاطع وجود دارد. این برداشت، عمدتاً ریشه

در ارزیابی‌های تقلیل‌گرایانه از ظرفیت تاب‌آوری ایران و اتکای بیش از حد به برتری فنی و نظامی غرب داشت.

با وقوع جنگ و آشکار شدن پیامدهای آن، این تصور به‌طور جدی دگرگون شد. جمهوری اسلامی ایران، با وجود حملات گسترده به تأسیسات کلیدی و ترور شماری از فرماندهان، توانست با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نامتقارن خود - به‌ویژه توان موشکی و پهپادی، ایجاد اختلال در آبراه حیاتی تنگه هرمز و هدف قرار دادن زیرساخت‌های انرژی و اقتصادی - هزینه‌های قابل توجهی بر طرف مقابل و به‌ویژه همسایگان خلیج فارسی تحمیل کند. کشورهای شورای همکاری که خود را تا حد زیادی خارج از میدان مستقیم درگیری تصور می‌کردند، با پیامدهای گسترده جنگ مواجه شدند؛ از اختلال در صادرات نفت و گاز و بحران در زنجیره تأمین غذا و تأسیسات آب‌شیرین‌کن گرفته تا آسیب به زیرساخت‌های مهم در امارات، کویت و بحرین. برآوردهای بین‌المللی نیز از کاهش محسوس رشد اقتصادی، خسارات گسترده زیرساختی و آسیب به اعتبار منطقه به‌عنوان محیطی امن برای سرمایه‌گذاری حکایت دارد.

این تجربه، زمینه‌ساز یک تغییر ادراکی عمیق در میان نخبگان راهبردی کشورهای خلیج فارس شد. ایران دیگر صرفاً به‌عنوان قدرتی «قابل حذف یا مهار آسان» ارزیابی نمی‌شود، بلکه به‌مثابه بازیگری تاب‌آور و برخوردار از ظرفیت بازدارندگی نامتقارن شناخته می‌شود که قادر است ثبات اقتصادی و امنیتی کل منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. بازتاب این تغییر ادراک را می‌توان هم در گفتمان رسمی مقامات خلیج فارسی - با تأکید فزاینده بر ضرورت جلوگیری از تشدید تنش و مدیریت مخاطرات در زمان وقوع جنگ - و هم در اقدامات عملی آنان، از جمله تقویت ظرفیت‌های دفاعی و تلاش برای متنوع‌سازی شرکای امنیتی، مشاهده کرد.

این گزارش، با تکیه بر واقعیت‌های جنگ چهل روزه و پیامدهای منطقه‌ای آن، رویکردهای نوین کشورهای حاشیه خلیج فارس در قبال احتمال تجدید منازعه میان ایران و رژیم صهیونیستی را بررسی می‌کند. هدف آن است که نشان داده شود چگونه هزینه‌های گسترده جنگ، تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران و محدودیت تضمین‌های امنیتی خارجی، نخبگان خلیج فارس را به سوی واقع‌گرایی بیشتر سوق داده و اولویت آنان را از مواجهه مستقیم به مدیریت هوشمندانه تهدید تغییر داده است.

۱. تبعات جنگ رمضان بر شورای همکاری خلیج فارس؛ درس‌های

سخت

جنگ رمضان که با حملات گسترده ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به خاک ایران آغاز شد، به سرعت ابعادی منطقه‌ای یافت و کشورهای حاشیه خلیج فارس را به یکی از اصلی‌ترین متضررهای این منازعه تبدیل کرد. این کشورها که پیش‌تر خود را تا حد زیادی در حاشیه امن تحولات منطقه‌ای تصور می‌کردند، با موج بی‌سابقه‌ای از حملات موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی ایران مواجه شدند که بخش‌هایی از زیرساخت‌های حیاتی آنان را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد.

در حوزه خسارات مستقیم، تأسیسات انرژی، بنادر و فرودگاه‌ها بیشترین آسیب را متحمل شدند. در عربستان سعودی، پالایشگاه «رأس تنوره» و تأسیسات «مانیفا» و «خریص» هدف قرار گرفتند و تولید نفت به طور موقت کاهش یافت (اسکای نیوز، ۲۰۲۶). امارات متحده عربی با دامنه گسترده‌تری از حملات مواجه شد؛ بندر فجیره و تأسیسات صنعتی آن دچار آتش‌سوزی شد و صنایع آلومینیوم در «الطویله» آسیب جدی دید (حسن، ۲۰۲۶). قطر نیز از حمله به مجتمع صنعتی «رأس لفان» متأثر شد که به کاهش حدود ۱۷ درصدی ظرفیت تولید گاز طبیعی مایع انجامید. کویت

و بحرین نیز شاهد آسیب به پالایشگاه‌ها و برخی مناطق مسکونی بودند (الشرق بلومبرگ، ۲۰۲۶). حمله به تأسیسات آب‌شیرین کن - که منبع اصلی تأمین آب شرب در کشورهایمانند بحرین و کویت محسوب می‌شوند- تهدیدی جدی برای امنیت انسانی ایجاد کرد و خطر بروز بحران آب برای میلیون‌ها نفر را افزایش داد (بوعزه، ۲۰۲۶). این حملات، افزون بر تلفات انسانی محدود اما قابل‌توجه، خسارات گسترده‌ای به زیرساخت‌های منطقه وارد ساخت.

از طرفی دیگر، بحران تنگه هرمز، پیامدهای اقتصادی جنگ را به سطحی کم‌سابقه رساند. اختلال مؤثر در این آبراه حیاتی - که حدود یک‌پنجم نفت و گاز طبیعی مایع جهان از آن عبور می‌کند- صادرات انرژی کشورهای خلیج فارس را به شدت مختل کرد. قطر ناگزیر به اعلام وضعیت فورس‌ماژور در برخی قراردادهای صادراتی شد، کویت عملاً با توقف صادرات نفت مواجه گردید و عربستان و امارات، با وجود برخورداری از خطوط لوله جایگزین، کاهش قابل‌توجهی در درآمدهای صادراتی تجربه کردند. هم‌زمان، اختلال در واردات مواد غذایی، که بخش عمده نیاز منطقه از این مسیر تأمین می‌شود، به جهش ۴۰ تا ۱۲۰ درصدی قیمت‌ها انجامید. برآوردهای بین‌المللی از رشد اقتصادی منفی ۴/۱ درصدی عربستان، ۹/۱ درصدی امارات، ۷/۱۴ درصدی قطر و ۲/۴ درصدی کویت حکایت دارد. مجموع خسارات مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی به ده‌ها میلیارد دلار رسید و هزینه تعمیر تأسیسات انرژی به‌تنهایی بیش از ۵۸ میلیارد دلار برآورد شد (IMF, 2026: 4-12).

پیامدهای غیرمستقیم جنگ نیز کمتر از خسارات فیزیکی نبود. منازعه به اعتبار کشورهای خلیج فارس به‌عنوان محیطی امن و باثبات برای سرمایه‌گذاری آسیب زد و بر اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و نیروی کار متخصص تأثیر منفی گذاشت. برنامه‌های بلندپروازانه‌ای مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان تحت فشار

قرار گرفت و بخش‌های هوانوردی و گردشگری با اختلال گسترده مواجه شدند. خروج بخشی از شرکت‌ها و متخصصان خارجی نیز زنگ خطری برای مدل اقتصادی مبتنی بر تنوع‌بخشی در این کشورها بود.

به‌طور خلاصه، مهم‌ترین پیامدهای جنگ شامل بیش از ۵۸ میلیارد دلار هزینه تعمیر زیرساخت‌های انرژی و رشد منفی اقتصادی در بخش قابل‌توجهی از کشورهای منطقه، تهدید امنیت آب و غذا برای میلیون‌ها نفر و آسیب گسترده به تأسیسات نفتی، گازی، بنادر و فرودگاه‌ها بود. در مجموع، جنگ رمضان نشان داد که هزینه‌های یک منازعه گسترده با ایران، صرفاً به داخل خاک این کشور محدود نمی‌ماند و بخش مهمی از پیامدهای آن مستقیماً متوجه کشورهای خلیج فارس خواهد شد. این واقعیت، درس راهبردی روشنی برای نخبگان منطقه به همراه داشت و آن این بود که تجدید یک جنگ فراگیر می‌تواند تهدیدی جدی علیه ثبات اقتصادی و امنیتی آنان باشد؛ تحولی که اهمیت تقویت بازدارندگی و مدیریت هوشمندانه تنش‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران برجسته‌تر می‌سازد.

۲. تغییر ادراک راهبردی در شورای همکاری خلیج فارس

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ رمضان، دگرگونی اساسی در ادراک راهبردی نخبگان کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به قدرت و تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران بود. پیش از این درگیری، در بخشی از محافل تصمیم‌گیری و اندیشکده‌های خلیج فارسی این تصور غالب بود که ایران، در نتیجه انباشت فشار ناشی از تحریم‌های طولانی‌مدت، محدودیت‌های فنی و تضعیف نسبی شبکه

مقاومت منطقه‌ای، در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گرفته است.^۱ این برداشت، زمینه‌ساز شکل‌گیری این تصور شد که «فرصتی تاریخی» برای تغییر نظام یا وارد آوردن ضربه‌ای قاطع به ایران فراهم شده است. برخی محافل حتی بر این باور بودند که با پشتیبانی فنی و اطلاعاتی غرب می‌توان در مدتی کوتاه توان ایران را به‌شدت تضعیف و تهدید ناشی از آن را مهار کرد. چنین دیدگاهی، بیش از هر چیز ریشه در ارزیابی‌های سطحی از ضعف‌های ظاهری ایران و اتکای بیش از حد به برتری نظامی غرب داشت.

با این حال، واقعیت‌های میدان جنگ این تصور را به‌طور جدی درهم شکست. جمهوری اسلامی ایران، با وجود حملات گسترده به مراکز فرماندهی و تأسیسات کلیدی، توانست با بهره‌گیری از راهبرد نامتقارن -از جمله حملات انبوه پهپادی و موشکی، ایجاد اختلال مؤثر در آبراه حیاتی تنگه هرمز و هدف قرار دادن زیرساخت‌های اقتصادی- هزینه‌های سنگینی بر طرف مقابل تحمیل کند. تنگه هرمز در این منازعه به‌عنوان یک اهرم راهبردی مؤثر ظاهر شد که نه‌تنها صادرات انرژی کشورهای خلیج فارس را مختل کرد، بلکه پیامدهای اقتصادی آن به سطح جهانی گسترش یافت. استمرار این ظرفیت در شرایطی که ایران هم‌زمان تحت فشار مستقیم نظامی قرار داشت، ارزیابی‌های پیشین درباره میزان تاب‌آوری کشور را با چالش جدی مواجه ساخت.

ناکارآمدی نسبی «چتر امنیتی» ایالات متحده، بُعد دیگری از این تغییر ادراک بود. با وجود حضور گسترده پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و تضمین‌های رسمی امنیتی، کشورهای شورای همکاری نتوانستند به‌طور کامل از

۱. پیش از جنگ، گزارش‌های «مرکز الإمارات للسياسات» و «معهد الشرق الأوسط» (واشنگتن) ایران را «ضعیف‌شده» توصیف می‌کردند. مقالات در «الشرق الأوسط» و «عكاظ» سعودی نیز از «فرصت تاریخی برای مهار یا ضربه به ایران» سخن می‌گفتند.

پیامدهای مستقیم جنگ و حملات ایران مصون بمانند. این وضعیت، اعتماد به کارآمدی بازدارندگی خارجی را کاهش داد و نشان داد که اتکای صرف به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، الزاماً تضمین‌کننده امنیت پایدار کشورهای خلیج فارس نیست.

نشانه‌های این دگرگونی را می‌توان هم در گفتمان رسمی و هم در رفتار عملی کشورهای منطقه مشاهده کرد. انور قرقاش، مشاور ارشد اماراتی، ضمن انتقاد از رویکرد تهران، بر ضرورت جلوگیری از تداوم چرخه تشدید تنش تأکید کرد (العین، ۲۰۲۶). رسانه‌های سعودی، از جمله «الشرق الاوسط»، نیز با برجسته‌سازی رایزنی‌های فشرده دیپلماتیک، ضرورت مدیریت بحران و جلوگیری از گسترش درگیری را مورد توجه قرار دادند (الحارثی، ۲۰۲۶). جنگ همچنین پیامدهای روانی و اجتماعی قابل توجهی در کشورهای خلیج فارس بر جای گذاشت. خشم ناشی از حملات مستقیم به زیرساخت‌ها و مناطق مسکونی، در بخشی از افکار عمومی و نخبگان منطقه افزایش یافت؛ اما هم‌زمان، نارضایتی از عملکرد ایالات متحده و رژیم صهیونیستی - به دلیل آغاز جنگ بدون هماهنگی کافی و ناتوانی در حفاظت کامل از شرکای منطقه‌ای - نیز تشدید شد.

به نظر می‌آید که این دوگانگی، نخبگان خلیج فارسی را به سوی واقع‌گرایی بیشتری سوق داده است. از منظر آنها، ایران دیگر بازیگری «قابل حذف» تلقی نمی‌شود، بلکه قدرتی تاب‌آور و برخوردار از ظرفیت بازدارندگی است که مواجهه با آن مستلزم مدیریت ریسک، تعامل کنترل‌شده و تقویت توان دفاعی داخلی خواهد بود.

۳. دسته‌بندی رویکردهای شورای همکاری خلیج فارس

جنگ رمضان، اگرچه کشورهای حاشیه خلیج فارس را با مجموعه‌ای از تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های مشترک مواجه ساخت، نتوانست به شکل‌گیری وحدت کامل راهبردی میان اعضای شورای همکاری منجر شود. در مقابل، رویکردهای متفاوتی در قبال احتمال تجدید منازعه با جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. وجه مشترک تمامی این کشورها، افزایش «احتیاط راهبردی» و نگرانی از هزینه‌های غیرقابل تحمل یک جنگ گسترده است؛ با این حال، در شیوه اجرا و شدت این احتیاط تفاوت‌های معناداری مشاهده می‌شود. این تنوع، ریشه در عواملی همچون میزان وابستگی به تنگه هرمز، سطح روابط امنیتی با ایالات متحده، شدت خسارات مستقیم جنگ و اولویت‌های توسعه‌ای هر کشور دارد.

• دسته نخست: بازیگران محتاط‌تر؛ عمان، قطر، کویت و بحرین

این گروه از نظر جغرافیایی و اقتصادی در زمره آسیب‌پذیرترین اعضای شورای همکاری قرار دارند و از این رو، رویکردی محافظه‌کارانه‌تر در قبال احتمال تجدید جنگ اتخاذ خواهند کرد. عمان، در امتداد سیاست سنتی بی‌طرفی فعال، همچنان بر نقش میانجی‌گرانه و اجتناب از تشدید تنش تأکید دارد. قطر و کویت نیز به دلیل وابستگی گسترده صادرات انرژی خود به تنگه هرمز، پیامدهای مستقیم بحران این آبراه را تجربه کردند. اختلال در تولید و صادرات گاز طبیعی مایع قطر و توقف صادرات نفت کویت، آسیب‌پذیری راهبردی این دو کشور را آشکار ساخت. بحرین نیز با توجه به آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌ها و مناطق مسکونی، بر ضرورت جلوگیری از تکرار یک جنگ فراگیر تأکید دارد.

وجه مشترک رویکرد این کشورها، تمرکز بر دیپلماسی فعال، مهار تنش و اجتناب از ورود مستقیم به منازعه است. ارزیابی غالب در این گروه آن است که

حذف ایران از طریق ابزار نظامی امکان‌پذیر نیست و هرگونه جنگ جدید می‌تواند پیامدهای جدی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی آنان به همراه داشته باشد.

• دسته دوم: رویکرد متعادل و واقع‌گرایانه؛ عربستان سعودی

عربستان سعودی، به‌عنوان یکی از قدرت‌های محوری خلیج فارس، رویکردی متعادل‌تر و مبتنی بر محاسبات واقع‌گرایانه اتخاذ خواهد کرد. این کشور، با وجود آسیب به برخی تأسیسات انرژی و خطوط انتقال، از ظرفیت مسیرهای جایگزین صادراتی در دریای سرخ برخوردار بود، کمترین میزان حملات از سوی ایران را به خود اختصاص داده و در مقطعی نیز از افزایش قیمت جهانی نفت منتفع شد. با این حال، فشارهای بودجه‌ای و اختلال در روند اجرای برنامه «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، احتمال افزایش تنش در تنگه باب‌المندب و حاشیه دریای سرخ، ریاض را به سمت احتیاط بیشتر سوق خواهد داد.

رویکرد عربستان را می‌توان ترکیبی از «همزیستی کنترل‌شده» و «بازدارندگی هوشمند» ارزیابی کرد. ریاض همچنان ایران را یک چالش امنیتی مهم تلقی خواهد کرد، اما تجربه جنگ نشان داد که هزینه تغییر نظام یا ورود به یک جنگ تمام‌عیار، به مراتب فراتر از منافع احتمالی آن خواهد بود. فلذا، اولویت اصلی عربستان، حفظ ثبات لازم برای اجرای پروژه‌های توسعه‌ای است؛ از این رو، از تشدید کنترل‌نشده تنش حمایت نخواهد کرد.

• دسته سوم: رویکرد سخت‌گیرانه‌تر؛ امارات متحده عربی

امارات متحده عربی که با دامنه گسترده‌ای از حملات موشکی و پهپادی مواجه شد، همچنان سخت‌گیرانه‌ترین موضع را در میان اعضای شورای همکاری اتخاذ خواهد کرد. آسیب به بندر فجیره، تأسیسات صنعتی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سطح قابل توجهی از نارضایتی و نگرانی امنیتی را در ابوظبی ایجاد

کرد. بااین حال، تجربه جنگ محاسبات راهبردی امارات را نیز واقع گرایانه تر ساخته است.

رویکرد فعلی ابوظبی بر فشار هدفمند، حفظ همکاری های امنیتی نزدیک با ایالات متحده و نزدیکی بیشتر به رژیم صهیونیستی و تقویت ظرفیت های بازدارندگی استوار است. تحولات سیاست انرژی و تأکید بر توسعه روابط امنیتی با غرب، بازتابی از این رویکرد سخت گیرانه محسوب می شود. بااین حال، حتی در امارات نیز تمایل به ورود به یک جنگ گسترده کاهش یافته و مفهوم «مدیریت تهدید» اهمیت بیشتری یافته است. ابوظبی در پی ایجاد بازدارندگی مؤثر است، اما هم زمان از ورود به منازعه ای که ثبات اقتصادی و جایگاه تجاری آن را با تهدید جدی مواجه سازد، اجتناب می کند.

به طور کلی، میزان وابستگی به تنگه هرمز، سطح پیوندهای امنیتی با غرب و شدت خسارات مستقیم جنگ، مهم ترین عوامل شکل دهنده این دسته بندی هستند. تفاوت در این متغیرها، شکاف هایی در درون شورای همکاری ایجاد کرده که دستیابی به یک سیاست کاملاً یکپارچه در قبال ایران را دشوار می سازد. اختلافات عربستان و امارات در برخی حوزه های انرژی و منطقه ای، نمونه ای از این واگرایی هاست. تداوم این تفاوت ها می تواند از انسجام کامل شورای همکاری در برابر ایران جلوگیری کرده و در عین حال، ظرفیت هایی برای دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی در جهت مدیریت اختلافات و جلوگیری از شکل گیری یک جبهه متحد ضد ایرانی فراهم آورد.

در مجموع، «وحدت در احتیاط» نسبت به وقوع جنگی جدید، یکی از مهم ترین پیامدهای راهبردی جنگ رمضان بوده است. کشورهای خلیج فارس اکنون بیش از گذشته بر این ارزیابی تأکید دارند که هزینه تجدید یک جنگ فراگیر می تواند بسیار سنگین باشد و ایران بازیگری است که حذف آن از معادلات

منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. این تغییر ادراک، زمینه مناسبی برای تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران و پیشبرد یک سیاست فعال و هدفمند در معادلات آینده منطقه فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

جنگ رمضان نقطه عطفی در معادلات امنیتی خلیج فارس بود و ادراک کشورهای منطقه از جمهوری اسلامی ایران را به‌طور محسوسی تغییر داد. خسارات مستقیم، اختلال در تنگه هرمز، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی و محدودیت تضمین‌های امنیتی خارجی نشان داد که هرگونه منازعه گسترده با ایران، هزینه‌هایی فراتر از میدان نبرد برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به همراه دارد. در نتیجه، رویکرد غالب از تصور «حذف تهدید» به ضرورت «مدیریت ریسک» و جلوگیری از تشدید تنش تغییر یافته است. هرچند تفاوت‌های تاکتیکی میان اعضای شورا همچنان پابرجاست، اجتناب از جنگ گسترده به یک ملاحظه مشترک در محاسبات راهبردی آنان تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ناگزیرند دیپلماسی منطقه‌ای و کانال‌های ارتباطی با تهران را تقویت کرده و همزمان، تاب‌آوری اقتصادی و امنیتی خود را افزایش دهند. تنوع‌بخشی به مسیرهای صادرات انرژی، توسعه ذخایر راهبردی، تقویت سامانه‌های دفاعی و کاهش وابستگی یک‌جانبه به بازیگران فرامنطقه‌ای، از مهم‌ترین الزامات محیط جدید امنیتی است. همچنین، حفظ ثبات منطقه‌ای برای تداوم برنامه‌های توسعه اقتصادی این کشورها اهمیتی فزاینده یافته است.

برای جمهوری اسلامی ایران، این تحول یک فرصت راهبردی ایجاد می‌کند. تهران می‌تواند با حفظ بازدارندگی مؤثر، مدیریت هوشمند روابط با طیف‌های

مختلف شورای همکاری و گسترش ترتیبات امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای، موقعیت خود را در نظم پساجنگ تثبیت کند. بهره‌گیری هدفمند از تفاوت رویکرد عمان و قطر، عربستان و کویت، و امارات و بحرین، امکان طراحی سیاستی تفکیک‌شده و متناسب با رفتار هر بازیگر را فراهم می‌سازد.

در مجموع، تجربه جنگ اخیر نشان داد که امنیت پایدار خلیج فارس نه از مسیر تقابل فراگیر، بلکه از طریق موازنه بازدارندگی، مدیریت تنش و شکل‌دهی به سازکارهای بومی همکاری منطقه‌ای قابل دستیابی است؛ واقعیتی که باید مبنای بازتنظیم راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جبهه جنوبی قرار گیرد.

منابع

۱. الحارثی، غ. (۲۰۲۶). الدبلوماسية السعودية ووقف النار... ۱۰ أيام من المشاورات الإقليمية المكثفة. الشرق الأوسط: <https://aawsat.com>/العالم-العربي/الخليج/۲۹۳/۵۲۶۰-الدبلوماسية-السعودية-ووقف-النار-۱۰-أيام-من-المشاورات-الإقليمية-المكثفة

۲. الشرق بلومبرغ. (۲۰۲۶). "بلومبرغ": قطر تعلق خطط زيادة إنتاج الغاز المسال بعد هجوم على ناقلة تابعة في هرمز. الشرق بلومبرغ: <https://asharqbusiness.com/power/139964>/قطر-تعلق-زيادة-إنتاج-

الغاز-المسال

۳. العين. (۲۰۲۶). قرقاش: هجمات إيران تظهر عجزها عن الالتزام ببطى صفحة الحرب. العين-1: <https://al-ain.com/article/gargash-iran-attacks-1>

۴. بوعزة، م. (۲۰۲۶). محطات التحلية على خط النار؟ الماء كسلاح فى حرب إيران. دويجله: <https://www.dw.com/ar>/محطات-التحلية-على-خط-النار-حين-يصبح-الماء-سلاح

٥. حسن، ف. (٢٠٢٦). الصواريخ الإيرانية تضرب "حلم دبي": هل تهدد الحرب أهم مركز اقتصادي في الخليج؟. i24NEWS: <https://www.i24news.tv/ar/%D8%A3%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1/middle-east/artc-9bc35acd>
٦. سكاي نيوز. (٢٠٢٦). محلل: محاولة استهداف مصفاة رأس تنورة "تصعيد خطير". <https://www.skynewsarabia.com/middle-east/1856307>-محلل - محاولة-استهداف-مصفاة-رأس-تنورة

7. IMF. (2026). War in the Middle East: Economic Spillovers and Policy Challenges. Retrieved from International Montary



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با شش پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابزار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی»، «علوم و فناوری‌های نوظهور»، «مطالعات بنیادین امنیت» و «آینده اقتصاد» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.